

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چهار احتمال از احتمالات پنج‌گانه موجود در این قسمت آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» را در بحث دیروز عرض کردیم و نتیجه گرفتیم که طبق هیچ کدام از آنها، این آیه شریفه به مدعای اصلی که عبارت از نفی حکم حرجی باشد، دلالت ندارد؛ یعنی: ما نمی‌توانیم قاعده ای داشته باشیم که بتواند بر احکام اولیه مقدم شود و طبق آن اگر در موردی خود حکم یا امتثال آن حکم حرجی بود، برداشته می‌شود.

احتمال پنجم در معنای آیه

اما احتمال پنجم، این احتمال یک عنوان کلی با سه بیان دارد. عنوان کلی‌اش این است که بگوییم: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، معنایش این است که در دین حرج وجود ندارد. منتهی سه بیان وجود دارد.

بیان اول این است که بگوییم مقصود خداوند متعال آن است که احکام جعل شده در دین اسلام برای این نیست که شما را به حرج بباندازیم.

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، یعنی: ما گفتیم نماز بخوانید، رکوع کنید، سجده کنید، وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، همه واجبات را انجام دهید؛ اما جعل این احکام برای این نیست که می‌خواهم شما را به یک حرجی بباندازم؛ بلکه اهداف بسیار مهمی بر این واجبات مترتب است، که این احکام برای آن اهداف است. مانند این مثال معروف که اگر دکتری دستور به مریض می‌دهد، به مریض می‌گوید: من نمی‌خواهم تو را اذیت یا گرفتار مشقت کنم، بلکه آثاری بر این داروها مترتب است و به جهت آن آثار، تو را الزام می‌کنم.

اشکال این بیان: طبق این بیان نیز به مدعا نمی‌رسیم. مدعا این است که ما از آیه شریفه قاعده ای را به عنوان اماره و دلیل استفاده کنیم که با آن بتوانیم حکمی که مستلزم حرج است را برداریم. مثلاً اگر در زمستان سرد، آمدن در حیاط با برف و یخ حرجی است، طهارت مائیه برداشته می‌شود. طبق این بیان، آیه می‌فرماید: احکامی که جعل می‌شوند، لیست لغرض ایجاد الحرج؛ و هرچند حرجی هم باشد، این حرج مقصود شارع نیست. طبق این معنا، منافاتی ندارد که احکام جعل شده برای مکلفین، حرجی هم باشد؛ اما چون یک غایات مهمی بر آنها مترتب است، شارع به اعتبار آن غایات این احکام را جعل فرموده است. حال سؤال این است که آیا این بیان با آیه شریفه ارتباطی دارد؟ یعنی می‌توانیم بگوییم که آیه در این معنا ظهور دارد؟

به نظر می‌رسد که این بیان به یک تقدیری نیاز دارد. و باید بگوییم که «من حرج» یعنی «لغرض الحرج»؛ بدین معنا که خداوند در دین احکامی را جعل نکرده است به هدف این‌که شما را به حرج بباندازد. پس در اینجا به یک مقدر و بلکه بیشتر از یک مقدر

نیاز داریم. مقدر و تقدیر نیز بر خلاف اصل است؛ لذا، به نظر ما این معنا از آیه استفاده نمی‌شود؛ هرچند که بسیاری از مفسرین این معنا را در آیه دوم – که بعداً می‌خوانیم – «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، ذکر کرده‌اند.

بیان دوم این است که بگوییم آیه می‌فرماید که دین ضیق نیست؛ دین حرجی نیست؛ یعنی: خداوند می‌خواهد بفرماید تمام احکامی که برای شما بیان کرده‌ام، سهل؛ و اگر هم در یک موردی حرجی وجود دارد، به حسب واقع سهل است؛ اما ممکن است به نظر اجمالی در آن حرج باشد؛ طبق این معنا با حدیثی که به پیامبر منسوب است که «بَعَثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ»، یکی می‌شود. و یا روایت دیگری که آن نیز از پیامبر اکرم در کتب عامه نقل شده است: «أَنَّ الدِّينَ يَسْرٌ»، دین آسان است. حال، اگر انسان فکر می‌کند که در یک شرایطی انجام عملی برای او مشکل است، این به حسب ظاهر است والا واقعاً حرجی نیست.

اشکال بیان دوم: طبق این بیان نیز به مدعا ما نمی‌رسیم؛ خداوند اخبار می‌کند هر چه من جعل کرده‌ام سهل و سمح است که به مدعای ما ارتباطی ندارد.

بیان سوم: اگر بتوانیم این معنا را از آیه استظهار کنیم، مدعا ثابت می‌شود. و آن این است که بگوییم: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، یعنی خداوند می‌فرماید: هر حکمی از احکام که جعل کرده‌ام، تا مادامی است که مستلزم حرج نباشد. بنابراین، هر جا که به حرج رسید حکم برداشته می‌شود.

انواع حکم حرجی

حکم حرجی دو نوع است؛

(1) یک زمان در اصل انشاء حکم، یعنی در خود ایجاب و الزام حرج است؛ به عنوان مثال، – به خاطر دارید که مرحوم در مکاسب، در بحث خیارات از قاعده لاجرح زیاد استفاده می‌کند – اگر کسی یک جنسی را خرید که معیوب است، آیا اینجا بگوییم چون پولش را داده و معامله هم تمام شده است، پس باید تحمل کند؛ یا این که اینجا لاجرح می‌آید و می‌گوید در **يجب الوفا بالعقد؛ العقد اللازم**، حرج وجود دارد.

(2) گاهی اوقات در اصل حکم حرج نیست؛ بلکه در بعضی از مصادیقش حرج وجود دارد. به عنوان مثال، ایجاب «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» برای مکلف هیچ حرجی ندارد؛ اما ممکن است مکلفی در شرایطی، – مثلاً درجائی که مریض است – نماز برای او حرجی شود.

آیه شریفه بیان می‌کند مطلقاً شارع می‌فرماید ما حکم حرجی در دین نداریم؛ چه حکمی که خود حکم موجب تحقق حرج باشد یا حکمی که امتثال بعضی از مصادیقش موجب برای حرج باشد. تمام فقهایی که می‌خواهند از آیه شریفه قاعده لاجرح را استفاده کنند، باید اثبات کنند که آیه در این معنا ظهور دارد؛ والا اگر نتوانیم آن را اثبات کنیم، دستانمان از آیه کوتاه می‌شود.

نظر مرحوم علامه طباطبائی

-مرحوم علامه طباطبائی(قدس سره) در جلد هفدهم المیزان، صفحه 412 فرموده است: «رفع عنهم كل حرج امتناناً؛ — در این که از آیه امتنان نیز استفاده می شود یا نه؟ نکته ای است که عرض می کنم. — سواء كان حرجاً في اصل الحكم او حرجاً طارئاً عليه اتفاقاً و تصادفاً فهي شريعة سمحة سهلة»؛ ایشان این برداشت را دارند که «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» یعنی خداوند حکم حرجی را در شریعت برداشت. در آخر هم می فرمایند: فهي شريعة سمحة سهلة. که با بیان قبلی نیز سازگاری دارد؛ یعنی این عنوان، هم با این معنا سازگاری دارد که بگوییم خداوند دینش را دین آسانی قرار داده است، هر جا که گرفتار حرج شدید، حکم برداشته می شود؛ و هم با بیان قبلی که خداوند می فرماید هر حکمی که من کردم، آسان است؛ و اصلاً حکم حرجی برای شما جعل نکرده ام.

نظر ابن کثیر

از میان مفسرین عامّه نیز ابن کثیر در تفسیر «القرآن العظیم» جلد 4، صفحه 180 شبیه به همین معنا را دارد: «ما كلفكم ما لاتطبقون»؛ آن چه که حرجی و خارج از طاقت شماست، خداوند برای شما تکلیف نکرده است. در بعضی از تعبیر دیگر نیز دارد: «لم يضيق عليكم امر الدين فلن يكلفكم ما لاتطبقون بل كلف دون الوسع».

بررسی و دقتی دیگر در آیه شریفه

برای تثبیت این معنا، باید دقت دیگری در آیه داشته باشیم؛ آیه می فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ... هو اجتبيكم وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» لازم است که این سه قسمت را بررسی کنیم. گفتیم مراد از «جاهدوا» این است که در امتثال واجبات و ترک محرّمات نهایت سعی خودتان را انجام دهید. چراکه «هو اجتبيکم»، خداوند برای شما نسبت به سایر امم گذشته مزیتی قائل شده است.

حال سؤال این است که «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» آیا می تواند تعلیل برای «اجتبیکم» باشد؟ یعنی چون در دینی که برای شما فرستاده حرج قرار نداده است، شما را انتخاب کرده است. این یک احتمال. احتمال دوم آن است که بگوییم: خداوند می فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ واجبات را امتثال و محرّمات را ترک کنید؛ دو تعلیل برای این عبارت می آورد؛ یکی «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» تعلیل برای «جاهدوا حق جهاده» است، نه تعلیل برای «هو اجتبیکم». در این صورت مدعا ثابت می شود.

می فرماید: در انجام واجبات و ترک محرّمات باید نهایت تلاش خودتان را انجام دهید؛ چرا که خداوند هیچ حکم حرجی برای شما جعل نکرده است؛ برای این که اگر یک حکمی به حد حرج رسید، آن را دیگر از شما نمی خواهد. پس، «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» چون تعلیل برای «جاهدوا» است، در معنا و بیان سوم ظهور دارد. در این صورت آن اشکالی که بعضی از مفسرین دارند که «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»، دیگر انسان قابلیت و قدرت ندارد که حق الجهاد را انجام دهد، وارد نمی شود. چرا که این تعلیل مرز «حق جهاده» را مشخص کرده است، می فرماید احکام تا حد حرج است و تا این حد باید نهایت تلاش خودتان را داشته باشید.

ذکر یک نکته

حال، یک نکته‌ای که هم اجتهادی است و هم تفسیری عرض کنم؛ و آن این که اگر کسی بگوید که در استدلال به آیه شریفه ما باید قبل و بعد آیه را در نظر بگیریم؛ قبل آیه این است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ سپس دارد: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»؛ آیا لازم است که در معنا و استدلال به این قسمت آیه که «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، قبل و بعد آیه را در نظر بگیریم؟ ممکن است کسی در این که این قسمت عنوان تعلیلی دارد خدشه کند، اما در این که این قسمت از آیه در مقام بیان ضابطه کلی است، نمی تواند خدشه کند.

اگر ما باشیم و روش تفسیری که در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد، ائمه به همین قسمت استدلال کرده‌اند؛ یعنی خداوند ضابطه‌ای کلی بیان فرموده است، می‌توانست قبل و بعدش هم نباشد؛ اگر مثلاً به نحو کلی می‌فرمود: «إِيهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، چه اشکالی داشت؛ عرض کردم در مقام تفسیر هر مفسری برای خودش احتمالی می‌دهد و برای آن احتمال قرینه‌ای درست می‌کند؛ اگر احتمالش به حد ظهور برسد، اصالة الظهور حجیت آن را اثبات می‌کند؛ والا اگر صرف احتمال باشد، برای ما اعتباری ندارد. حال، اگر روایاتی مطابق احتمال مفسر وجود داشت، حجت خواهد بود.

بحث روایی قاعده

ما روایاتی داریم — بنا داشتیم بحث روایی لاجرح را بعد از اتمام بحث آیات عرض کنیم؛ اما دیدم مناسب همین جاست — در ذیل این آیه شریفه روایاتی نیز وارد شده که حدود هشت روایت است و در تمام این هشت روایت، ائمه (علیهم السلام) به همین قسمت — «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» استدلال کرده‌اند. چند نکته در این استدلال‌ها وجود دارد؛ یک نکته این است که ما کاری به قبل و بعد آیه نداریم؛ بلکه ائمه (علیهم السلام) به این قسمت از آیه به عنوان یک ضابطه کلی استدلال نموده‌اند. نکته دوم این است که اگر گفتیم از آیه شریفه نفی حکم حرجی را استفاده می‌کنیم، دایره حرج چه مقدار است؟ با کمک این روایات مقدار حرج استفاده می‌شود.

نقد نظر صاحب منتقی الاصول

قبل از ذکر روایات لازم است بیان نمایم که بعضی از بزرگان مثل صاحب کتاب «منتقی الاصول» قاعده لاجرح را به طور کلی انکار کرده‌اند؛ سؤال این است که اگر قاعده لاجرح را از آیه شریفه استفاده نکردیم، با روایات چه کنیم؟ ایشان یکی دو روایت را اشاره کرده و فرموده‌اند این روایات یا سنداً و یا دلالتاً قابل اخذ نیست. اما امروز روایتی را می‌خوانیم که هم سندش صحیح است، هم دلالتش دلالت خوبی است؛ تا بقیه روایات.

این روایت در جلد سیزدهم وسائل الشیعه، ابواب بقیة کفارات الاحرام، باب شانزدهم، حدیث ششم می‌باشد. «وعنه عن محمد بن الحسن شیخ طوسی عن محمد بن الحسین — محمد بن الحسین وقتی به صورت مطلق می‌آید، به محمد بن الحسین بن اُبی الخطاب که شخص عظیم‌القدر و کثیر الروایة و ثقة است، انصراف دارد. — عن جعفر بن بشیر — که جعفر بن بشیر هم از زهاد اصحاب است؛ شیخ طوسی و دیگران توثیقش کرده‌اند. — عن الحیثم بن عروة التمیمی — نجاشی او را توثیق کرده است — قال:

سأل الرجل أبا عبد الله (عليه السلام) - مردی از امام صادق (عليه السلام) سؤال کرد - عن المحرم يريد أسباق الوضوء - محرمی می‌خواهد وضو بگیرد - فتسقط من لحيه شعر او شعرتان - یکی از محرمات احرام برای محرم، کندن مو از بدن خودش یا بدن دیگران است؛ در اینجا می‌گوید: محرمی در هنگام وضو، یک یا دو مو از ریشش ساقط می‌شود؛ آیا اشکالی دارد؟ - فقال ليس بشيء - این کار حرامی نکرده و کفاره نیز ندارد.

در بسیاری از مسائل حجّ در کفارات، زمانی که از امام سؤال می‌کنند و ایشان می‌فرمایند: ليس بشيء؛ یعنی ليس عليه كفارة . چرا؟ - «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛ امام به «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» استدلال فرموده است. یک حکم کلی داریم که محرم اگر مو از بدن جدا کند، باید کفاره دهد؛ حال، امام به این آیه برای نفي کفاره استدلال کرده‌اند؛ برای این که انسان محرم در همان حال احرام، لااقل پنج شش مرتبه وضو می‌گیرد؛ هر بار هم که می‌خواهد وضو بگیرد، چند مو از محاسنش جدا می‌شود؛ بگوییم در هر بار باید یک کفاره دهد، حرجی است؛ «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».

با این روایت، اولاً ما روشن می‌شود که آیه در بیان سوم از معنای پنجم از احتمالات مطرح در آیه، ظهور دارد. ثانیاً، در استدلال به این قسمت از آیه لازم نیست قبل و بعد آن را ملاحظه کنیم. اساساً بحثی در اصول وجود دارد که قرینه سیاق اگر در جای دیگر هم اعتبار داشته باشد، در قرآن اعتبار ندارد؛ زیرا، مواردی داریم که نمی‌توانیم با قرینه سیاق عمل کنیم. با قطع نظر از مسأله سیاق، خود این یک ضابطه کلیه است که ائمه به آن استدلال کرده‌اند.

بنابراین، هیچ تردیدی برای انسان باقی نمی‌ماند که به این آیه شریفه برای نفي حکم حرجی می‌توان استدلال کرد. بقیه روایات ان شاء الله فردا.